



22130149



PERSIAN A: LITERATURE – HIGHER LEVEL – PAPER 1
PERSAN A : LITTÉRATURE – NIVEAU SUPÉRIEUR – ÉPREUVE 1
PERSA A: LITERATURA – NIVEL SUPERIOR – PRUEBA 1

Wednesday 8 May 2013 (morning)
Mercredi 8 mai 2013 (matin)
Miércoles 8 de mayo de 2013 (mañana)

2 hours / 2 heures / 2 horas

INSTRUCTIONS TO CANDIDATES

- Do not open this examination paper until instructed to do so.
- Write a literary commentary on one passage only.
- The maximum mark for this examination paper is *[20 marks]*.

INSTRUCTIONS DESTINÉES AUX CANDIDATS

- N'ouvrez pas cette épreuve avant d'y être autorisé(e).
- Rédigez un commentaire littéraire sur un seul des passages.
- Le nombre maximum de points pour cette épreuve d'examen est *[20 points]*.

INSTRUCCIONES PARA LOS ALUMNOS

- No abra esta prueba hasta que se lo autoricen.
- Escriba un comentario literario sobre un solo pasaje.
- La puntuación máxima para esta prueba de examen es *[20 puntos]*.

یکی از دو متن زیر را بررسی و تفسیر کنید:

1.

ای ندرمان شهریار جهان	ای بزرگان درگه سلطان
پیش شاه جهان شما گویند	سخن بندگان شاه جهان
من هم از بندگان سلطانم	گر چه امروز کم شدم ز میان
مر مرا حاجت آمدهست امروز	به سخن گفتن شما همگان
5 همگان حال من شنیدستید	بلکه دانسته‌اید و دیده عیان
شاه گیتی مرا گرامی داشت	نام من داشت روز و شب به زبان
گاه گیتی بیا و رود بزن	گاه گیتی بیا و شعر بخوان
این همی‌گفت فرخی را دوش	زر بدادست شاه زرافشان
نوبهاری شکفته بود مرا	که مر آن را نبود بیم خزان
10 به کف من نماند جز غم و درد	زانهمه نیکویی نماند نشان
حال آدم چو حال من بودهست	این دو حالست همسر و یکسان
من ز دیدار شه جدا ماندم	آدم از خلد و روضه رضوان
چشم بد ناگهان مرا دریافت	کارم از چشم بد رسید به جان
شاه از من به دل گران گشتهست	به گناهی که بیگناهم از آن
15 سخنی باز شد به مجلس شاه	بیشتر بود از آن سخن بهتان
سخن آن بد که باده خورده همی	به فلان جای فرخی و فلان
من درین روزها جز آن یک روز	می نخوردم به حرمت یزدان
به سرایی درون شدم روزی	با لبی خشک و با دلی بریان
گفتم آنجا یکی خبر پرسم	زانچه درد مرا بود درمان
20 خبری یافتم چنانکه مرا	راحت روح بود و رامش جان
قصد کردم که باز خانه روم	تا دهم صدقه و کنم قربان
آن خبر ده مرا تضرع کرد	که مرو مر مرا بمان مهمان
تا بدین شادی و نشاط خوریم	قدحی چند باده از پس نان
من به پاداش آن خبر که بداد	بردم او را بدین سخن فرمان
25 خوردم آنجا دو سه قدح سیکی	بودم آنجا بدان سبب شادان

من و سوگند مصحف و قرآن
چوب و شمشیر و گردن اینک و ران
گو بکش مر مرا و دور مران
که دل چون منی کند پخسان
تن و جانش قوی و آبادان
نام نیکوی او سر دیوان

خویشتن را جز این ندانم جرم
اگر این جرم در خور ادبست
گو بزن مر مرا و دور مکن
شاه ایران از آن کریمترست
جاودان شاد باد و خرم باد 30
کار او همچو نام او محمود

فرخی سیستانی، دیوان (1995)

اولین خانه ما در خیابان خوشبختی است. اسم کوچه هارا پدر انتخاب میکند. در این خانه خواهرم میرد و مادرم میگوید: ما در خیابان خوشبختی بدبخت شدیم.

کوچ میکنیم به شمیران. تپه های الهیه و امانیه و بیابان. آدمها مشکوک و مبهوت در گوش هم زمزمه میکنند. میگویند که پدر دیوانه است. شمیران پای کوه و آن سر دنیا است. آنها که به هوش خاکی و نکوت قمی پدر اعتقاد دارند دنبال ما می آیند و همسایه می شویم. خانه ای بزرگ با باغ و حوض و فواره بر خیابان پهلوی می سازیم و پدر میگوید: این همان خانه ای است که می خواستم. خانه من.

نقشه اش را خود ش کشیده است. اتاق اتاق اتاق اتاق اتاق - ردیف دنبال هم مثل قطار. سالن پذیرایی طبقه بالاست. مال روزهای عید و مناستهای خاص و مهمانهای محترم است. گه گاه پنجره هایش باز می شود. پرده هایش کنار می رود. اما بیشتر وقتها درش بسته و اثاثش زیر ملافه ها پنهان است. آشپزخانه حسن آقا قلب خانه است. رو به باغ و آفتاب دارد و مثل آتشکده ای مقدس پر از حیات و نعمت و برکت است.

گلی ترقی، پدر ، خاطره های پراکنده، دو دنیا (1389)